

Knowledge of political interpretation

Vol 6, No 159, Spring 2024

ppt 21-52

Received: 06, FEB, 2024

Accepted: 14, MAY, 2024

## **Factors and obstacles affecting the development of critical thinking**

**With an emphasis on Islamic thought**

**Ali Moradi Bahmaei<sup>1</sup>**

### **Abstract**

The purpose of the current research is to investigate the factors and obstacles affecting the development of critical thinking in Islamic thought. According to the teachings of Islam, cultivating the critical faculty is particularly important; So that it has been prevalent in the orders and practices of religious elders, and religious scholars have spoken a lot about its necessity in the field of intellectual education. Based on this, the main question of this article is what factors and obstacles are effective on the growth of critical thinking according to Islamic thought? This research is a fundamental research with a descriptive analytical method, which was obtained by studying religious texts and sources such as the Holy Quran and the traditions and hadiths of the infallible Prophets. The results of the research show that the factors that influence the development of critical thinking are thinking, science, self-cultivation, consultation and interpretation, which increase the ability to analyze scientific topics and, of course, the ability to criticize thought, which can provide guidelines for the development of critical thinking. brought The most important obstacles to critical thinking from the point of view of the Holy Qur'an are things like ego, attachments, following suspicions, weakness of knowledge, blind imitation, weakness of attention and physical obstacles.

**Key words: criticism, thinking, critical thinking,  
Islamic thought, consultation, weakness of science.**

---

1. Assistant Professor of Political Science, Imam Hossein University, Tehran, Iran

## عوامل و موانع مؤثر بر رشد تفکر نقادانه

### با تأکید بر اندیشه اسلامی

علی مرادی بهمنی<sup>۱</sup>

#### چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی عوامل و موانع مؤثر بر رشد تفکر نقادانه در اندیشه اسلامی است. طبق تعالیم دین اسلام پرورش قوه نقادی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ به طوری که در دستورات و در عمل بزرگان دینی رواج داشته است و علمای دینی در حوزه تربیت عقلانی از ضرورت آن سخن بسیار گفته‌اند. بر این اساس، سؤال اصلی این مقاله آن است که چه عواملی و موانعی طبق اندیشه اسلامی بر رشد تفکر نقادانه مؤثر هستند؟ این پژوهش، پژوهش بنیادی با روش توصیفی تحلیلی می‌باشد که با مطالعه متون و منابع دینی نظیر قرآن کریم و روایات و احادیث معصومین علیهم‌السلام به دست آمده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عوامل مؤثر بر رشد تفکر نقادی نظیر تفکر، علم، تزکیه نفس، مشورت و شرح صدر می‌باشد که قدرت تجزیه و تحلیل مباحث علمی و بالطبع توانایی نقد اندیشه را بالا می‌برد که با عنایت به آن‌ها می‌توان دستورالعمل‌هایی برای رشد انسان نقاد به دست آورد. مهم‌ترین موانع تفکر نقادانه هم از نگاه قرآن کریم مواردی همچون هوای نفس، دل‌بستگی‌ها، پیروی از ظن و گمان، ضعف علم، تقلید کورکورانه، ضعف توجه و موانع جسمی هستند.

**واژگان کلیدی:** نقد، تفکر، تفکر نقادانه، اندیشه اسلامی، مشورت، ضعف علم

۱- استادیار علوم سیاسی دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران،

## مقدمه

در طول تاریخ زندگی انسان، هیچ چیز به اندازه تفکر و نقد شرایط زندگی، در رشد عقل و علم بشر تأثیر نداشته است. در قرآن کریم انسان‌ها به کرات به تفکر و تعقل دعوت شده‌اند و بارها داستان زندگی پیامبران در نقد جامعه‌ای که در آن مبعوث شده‌اند به تصویر کشیده شده است. در میان داستان‌های قرآن کریم داستان حضرت ابراهیم (ع) که برای هدایت بت پرستان با شکستن بت‌ها و انداختن تبر بر دوش بت بزرگ، بت پرستی را به نقد کشید، قابل توجه است، خصوصاً نحوه استدلال ایشان در برخورد با بت پرستان و اقامه برهان برای هدایت آن‌ها، قابل توجه است.

در قرآن کریم بندگان خردمند و هدایت یافته پروردگار کسانی هستند که سخنان مختلف را شنیده و پس از ارزیابی و نقد آن سخنان به پیروی از بهترین آن‌ها اقدام می‌کنند (زمر/۱۷). امام خمینی (ره) نیز از تعریف خواجه عبدالله انصاری که «تفکر» را جستجو کردن بصیرت می‌داند به بهترین تعریف از تفکر یاد می‌کند: «و این بصیرت است که به انسان توان تشخیص حق از باطل و سره از ناسره را می‌دهد و نهایتاً به قضاوت صحیح می‌انجامد» (ایازی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۴۲).

همه تعالیم آسمانی خصوصاً آخرین و کامل‌ترین دین الهی درصددند تا از انسان موجودی بسازند که با به‌کارگیری عقل این موهبت الهی، به توانایی بیشتری در بررسی و نقد اندیشه‌ها، نائل شود و قدرت ارزیابی و انتخاب درست بیابد و در زمان حاکمیت آخرین دین الهی که عصر گسترش وسایل ارتباطی و عصر انفجار اطلاعات است و در این زمان که قدرت انتخاب برای انسان سخت‌تر می‌باشد، این ضرورت محسوس‌تر است. لذا به نظر می‌رسد ضروری است تا در پرتو قرآن کریم و احادیث پیامبر و ائمه اطهار با دستورالعمل‌های این دین الهی آشنا شویم و ضرورت‌ها، روش‌ها و عوامل مؤثر بر رشد تفکر نقادانه را بشناسیم.

تفکر نقادانه زمینه‌ساز شناختی بهتر، عمیق‌تر و گسترده‌تر است. تفکر انتقادی آدمی را از پیروی کورکورانه قوانین اخلاقی رهانیده و با رشد تفکر انتقادی، افراد یاد می‌گیرند که ضمن احترام به آرای دیگران به نقد، تحلیل و ارزیابی نظریات آنان و یا حتی خودشان اقدام نمایند و به همه‌چیز در سایه نقد بنگرند و هیچ‌چیز را بدون بررسی و ارزیابی همه‌جانبه نپذیرند.

در سایه نقد و بررسی و تفکر نقادانه افراد به مرور می‌آموزند که اختلاف‌سلیقه، نظر و فکر یک امر ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و این امر خود زمینه‌ساز رشد آنان می‌گردد و در پرتو تفکر نقادانه افراد یاد می‌گیرند که به‌صورت صحیح با دیگران و نظریاتشان برخورد کنند و به آنان احترام بگذارند و درعین‌حال و با حفظ فرهیختگی به نقد نظریات آنان مبادرت ورزیده و هیچ اندیشه‌ای را اندیشه نهایی و یا به‌صورت مطلق صحیح تصور نکنند و از استبدادزدگی و رشد تفکرات اثبات‌گرایانه جلوگیری نمایند.

حال با توجه به اینکه جامعه ما یک جامعه اسلامی است و بر مبنای دستورات دینی اداره می‌شود و از طرفی خواهان رشد همه‌جانبه علمی، سیاسی، اخلاقی و اجتماعی است و این مهم جز با رشد تفکر نقادانه میسر نمی‌شود و به‌منظور پیشگیری از تکرار حوادث تاریخی نظیر تاریخ صدر اسلام و تاریخ انقلاب، ضروری است تا ضمن آشنایی با تعالیم آسمانی قرآن و روایات، ضرورت نقد و ارزیابی اندیشه و قضاوت صحیح را از منظر دین اسلام دریابیم و با روش‌ها و عوامل رشد آن آشنا شویم. بر این اساس پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش است که چه عواملی و موانعی بر رشد تفکر نقادانه مؤثر هستند؟

### مباحث نظری؛ نقد و تفکر نقادانه

۱- **نقد و انتقاد:** در فرهنگ فارسی عمید واژه «نقد»<sup>۱</sup> به معنای سره کردن، جدا کردن خوب از بد، ظاهر ساختن عیوب یا محاسن کلام و نیز به معنی پول و بهاء آنچه فی‌الحال

<sup>۱</sup> Criticism

داده شود، گفته می‌شود. در فرهنگ فارسی دکتر معین «انتقاد» به معانی ذیل آمده است: سره کردن، نقد گرفتن پول، جدا کردن خوب از بد یا گاه از گندم و مانند آن، خرده گرفتن، معایب و محاسن شعر یا مقاله یا کتابی را شرح کردن و یا سنجش اثری ادبی یا هنری بر معیار یا عملی تثبیت شده (معین، ۱۳۴۶: ۳۶۵). در فرهنگ فارسی امروز نقاد به کسی گفته می‌شود که خوب و بد یا عیب و حسن چیزی را شناسایی و ارزیابی کند (صدری افشار، ۱۳۸۳: ۱۲۹)؛ و در فرهنگ زبان فارسی مشیری، نقد به معنای جدا کردن پول سره از ناسره و تمیز خوب از بد مشخص کردن معایب و محاسن آمده است (مشیری، ۱۳۷۱: ۱۱۰).

ریشه واژه «انتقادی»<sup>۱</sup> که در تمامی زبان‌های اروپایی به معنای نقد به کار می‌رود. به واژه یونانی *krities* می‌رسد که به معنای جداسازی و داوری یا تحلیل است. امر انتقادی با به نقد کشیدن ارتباط دارد که به معنی سؤال پرسیدن و ارزشیابی کردن است. از راه پرسشگری و تحلیل و با ارزشیابی و معنا دادن به اطلاعات، به بررسی سطح فرایند تفکر خود و دیگران پرداخته می‌شود (آقازاده، ۱۳۸۵: ۳۲۱).

در فرهنگ آریان پور ذیل واژه *criticism* آمده است: «نقد (ادبی و هنری) هنرسنجی، سخن‌سنجی، سنجشگری و به معنای خرده‌گیری، نکوهش، عیب‌جویی و بازخواست نیز آمده است و واژه *critique* به معنای سنجشگری، بررسی و ارزشیابی کردن متن یا موضوعی آمده است» (آریان پور، ۱۳۵۸: ۱۲۰۶)؛ و دیگری می‌نویسد: «نقد، کوششی است برای درک بهتر یک اثر و هرگونه کوشش برای درک بهتر یک اثر مستلزم ارزیابی و داوری است. در داوری هم پس از بیان معایب و مزایا حکم صادر می‌شود و چه‌بسا که این حکم به سود اثر یا شخص نباشد. کارکشتگی در یافتن نقص‌ها و عیب‌ها نیز نه تنها نقص نیست که خود هنر است» (اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۴).

<sup>1</sup> critical

صفایی در تبیین مفهوم نقد نوشته است: «در مفهوم نقد و انتقاد، طلب، بی‌طرفی، بررسی و به دست گرفتن و از هم جدا کردن و پنهان‌ها را بیرون کشیدن، نهفته است. از همین‌جا، نقد و شماتت از هم جدا می‌شوند که شماتت از کینه برمی‌خیزد و به انتقام می‌انجامد اما نقد از طلب و شناخت و سنجش مایه می‌گیرد و به باروری و زمینه‌سازی دست می‌دهد، لذا مرز نقد و انتقاد را باید مشخص کرد تا از فرورفتن در چاله‌های شماتت و وراجی و تعصب و از نزدیک‌بینی و کورچشمی و در تاریکی یافتن و در سیاهی نشانه گرفتن برکنار ماند. نقد در انگیزه و در هدف و در روش با این‌ها تفاوت دارد که انگیزه نقد انتخاب کردن است و هدفش یافتن و نشان دادن و زمینه را فراهم نمودن است و روش آن معیار داشتن و محک زدن و میزان‌های ثابت را به کار بردن است» (صفایی، ۱۳۸۶: ۱۷). از مجموع تعاریف مربوط به نقد چنین برمی‌آید که در مفهوم نقد، بررسی و ارزیابی دقیق در جهت تشخیص حقیقت مدنظر است.

۲- **تفکر:** فلاسفه اسلامی به پیروی از ارسطو، فکر را حرکتی می‌دانند که ذهن از مقصود یا مطلوب به سوی مبادی یا معلومات و از مبادی به طرف مطلوب انجام می‌دهد (شریعتمداری، ۱۳۷۵: ۷۲). علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، تفکر ۱ را به این صورت تعریف می‌کند: «فکر یک نحو سیر در معلومات موجود است تا مجهولاتی که ملازم با آن‌ها است، معلوم گردد» (طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۳۷۱). امام خمینی (ره) نیز از تعریف خواجه عبدالله انصاری که تفکر را جستجو کردن بصیرت می‌داند، به بهترین تعریف از تفکر یاد می‌کند. به نظر ایشان «و این بصیرت است که به انسان توان تشخیص حق از باطل و سره از ناسره را می‌دهد و نهایتاً به قضاوت صحیح نائل می‌سازد» (ایازی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۴۲).

از نظر استاد مطهری «اساساً عمل فکر کردن چیزی جز نظم دادن به معلومات و پایه قرار دادن آنها برای کشف یک امر جدید نیست. فکر حرکت ذهن از مقدمات به نتایج است» (مطهری، ۱۳۷۸: ۴۵). «مک‌پک»<sup>۱</sup> نیز تفکر را چنین تعریف می‌کند: «تفکر همیشه به منزله فکر کردن درباره چیزی مجهول است» (مایرز، ۱۳۸۴: ۳۲). «جان دیویی»<sup>۲</sup> در کتاب چگونه فکر می‌کنیم، تفکر را این گونه تعریف کرده است: «ملاحظه فعال، مداوم و دقیق هر عقیده یا صورت فرضی نظریه‌ای با توجه به دلایلی که آن را تأیید می‌کنند و نتایج دیگری که این عقیده متوجه آنها یا متمایل به آنهاست. در این تعریف بررسی دقیق دائمی و فعال هر عقیده با توجه به دلایل مؤید آن عقیده و نتایجی که پذیرش عقیده مستلزم تحقق آنهاست، تفکر تلقی شده است» (به نقل از شریعتمداری، ۱۳۵۷: ۸۱).

**۳- تفکر نقادانه:** در جوامع غربی و در مجامع علمی توانایی نقد اندیشه را «تفکر نقادانه»<sup>۳</sup> می‌نامند. لذا به ذکر تعاریفی از تفکر نقادانه می‌پردازیم. هاشمیان نژاد در تعریف تفکر نقادانه که از «بابارا فولر»<sup>۴</sup> جمع‌آوری کرده است، می‌نویسد: «تفکری است مستدل و منطقی به منظور بررسی و تجدیدنظر عقاید، نظرات، اعمال و تصمیم‌گیری درباره آنها بر مبنای دلایل و شواهد مؤید آنها و نتایج درست و منطقی که پیامد آنهاست» (به نقل از ملکی، ۱۳۸۶: ۳۹). اسمیت استونر<sup>۵</sup> تفکر انتقادی را این چنین تعریف می‌کند: «ما تفکر انتقادی را این گونه درک می‌کنیم که باید قضاوت خودساخته و هدفمندی باشد که منجر به تفسیر، تحلیل و ارزیابی و استنباط شود. علاوه بر این توضیحی را در برمی‌گیرد

---

<sup>1</sup> Macpack

<sup>2</sup> john dewey

<sup>3</sup> critical thinking

<sup>4</sup> Barbara Fuller

<sup>5</sup> Smith Stoner

متکی بر دلیل و مدرک، توضیح مفهومی، منظم و قانونمند با ملاحظات متنی که بر پایه آن قضاوت انجام شده است» (به نقل از ملکی، ۱۳۸۶: ۵۲).

مارزینو<sup>۱</sup> و دیگران تفکر نقادانه را تفکری می‌دانند که به ارزشیابی و قضاوت درباره راهبردها و تولیدات فکری می‌پردازد. به اعتقاد آنان تفکر انتقادی به تفکر سطح بالا محدود می‌شود. دانش آموزان برای حل مسئله‌ای پیچیده باید اطلاعات حاصل از منابع مختلف را با هم تلفیق کنند. دیدگاه‌های مختلف را مورد بررسی قرار دهند، فرضیه‌های مختلف را بسازند و به آزمایش بگذارند و سرانجام به صورتی منتقدانه قضاوت کنند (رشیدی، ۱۳۸۶: ۲۹). از دیدگاه پل<sup>۲</sup>، تفکر نقادانه عبارت است از «جنگی دائمی علیه تعصب و جزم‌اندیشی و جامعه انتقادی جامعه‌ای خواهد بود که به سبب اهمیت استقلال فکری و اختلاف عقیده مستدل است که «پل» تفکر انتقادی را به‌عنوان اسلحه اصلی نیروهای روشنفکری در مبارزه آن‌ها علیه ایادی خفقان می‌داند» (جهانی، ۱۳۸۲: ۱۳۴).

گلاسمن، کوف و اسپیرس<sup>۳</sup> تفکر نقادانه را توانایی تشخیص مسائل، ارزشیابی، حل مسئله، توانایی تشخیص و به‌کارگیری استدلال قیاسی و استقرایی، تشخیص و تمایز سفسطه در استدلال، توانایی استنتاج معقول از اطلاعات دفاع از نتیجه‌گیری‌های معقول و توانایی تمایز میان حقایق و باورها می‌دانند (رشیدی، ۱۳۸۶: ۲۸). مایرز<sup>۴</sup> تفکر انتقادی را شناسایی استدلال‌های غلط و پرهیز از تناقضات و مفروضات اظهارشده و نشده در بحث‌های دیگران و عدم هیجان عاطفی در هنگام روبه‌رو شدن با مسئله می‌داند. او عامل اصلی در تفکر نقادانه را توانایی طرح پرسش‌های مربوط و نقد و بررسی راه‌حل‌ها بدون مطرح نمودن جایگزین‌ها معرفی می‌کند (مایرز، ۱۳۸۴: ۳۴).

<sup>1</sup> Marsino

<sup>2</sup> Paul

<sup>3</sup> Glasman & Koff & Espiers

<sup>4</sup> Mayers



فیشر<sup>۱</sup> فراگیری تفکر نقادانه را این گونه معنا می کند: «افراد یاد بگیرند چه زمانی سؤال کنند و چه سؤالاتی بپرسند، چگونه استدلال کنند، چه زمانی از استدلال استفاده کنند و کدامین روش استدلالی را به کار بگیرند. او معتقد است یک متفکر منتقد بودن، همچنین مستلزم این است که فرد نگرش های خاصی را در خود توسعه داده باشد. از جمله این نگرش ها میل به دلیل و استدلال، اشتیاق به چالش کشاندن و عشق به حقیقت است» (فیشر، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

بنابراین نمی توان تفکر نقادانه را از تفکر خلاق و هر دوی آنها را از تفکر جدا دانست بلکه اصولاً کسی که به تفکر می پردازد می تواند نقادانه با مسائل زندگی تعامل داشته باشد و توان نوآوری و خلاقیت نیز در سایه تفکر در او به وجود می آید؛ بنابراین تلاش برای تقویت تفکر، تلاش برای نوآوری و تلاش برای رشد قدرت نقادی است.

از مجموع تعاریف مربوط به نقد، تفکر و تفکر نقادانه چنین استنباط می شود که در تفکر نقادانه سطوح بالای یادگیری مدنظر است؛ بنابراین تفکر نقادانه به تفکر سطح بالا و پیچیده که توانایی تجزیه و تحلیل اطلاعات را در سطح عمیقی فراهم می کند، مربوط می شود و توانایی تفکر عمیق و دقیق است که زمینه های نقد سخن را هموار می کند.

## تاریخچه نقادی در اسلام

شاید به جرئت بتوان گفت نقادی، تاریخچه ای به قدمت زندگی بشر در روی کره زمین و به قدمت تعلیم و تربیت انسان دارد. انسان از آغاز زندگی در مواجهه با مشکلات، به نقد شرایط موجود می پرداخت تا بتواند راه حل های تازه ای برای راحت زندگی کردن و آسایش خود بیابد. پیشرفت های علمی بشر و خلاقیت های انسان بهترین شاهد مدعاست. اگر این چنین نبود انسان هنوز در غارهای دل کوه زندگی می کرد و با شکار حیوانات جنگل شکم خود را سیر می کرد. درحالی که هر روز که از زندگی بشر گذشته، تغییر

<sup>1</sup> Fisher

محسوسی در طرز زندگی او پیدا شده است و به جرئت می‌توان گفت همه نوآوری‌ها و خلاقیت‌های بشر مدیون تفکر نقادانه اوست که در همه قرون و اعصار، موجبات رشد و تکامل او را فراهم کرده است.

به جرئت می‌توان گفت پیامبران بزرگ الهی منتقدترین انسان‌ها در عصر خود بوده‌اند. اصولاً رسالت الهی آنان ایجاب می‌کرده تا برای اصلاح انسان‌ها به نقد افکار و اندیشه‌ها و رفتار آنان پردازند و در سایه نقد، اصلاحاتی را به وجود آورند. ذکر داستان زندگی پیامبران بزرگ الهی در قرآن کریم که به نقد حاکمان و زورگویان و نقد سلطه‌گران و انسان‌های زیر سلطه پرداخته‌اند، بیانگر این مهم است که بدون نقد، اصلاح و رشد و تعالی انسان‌ها و جوامع امکان‌پذیر نیست.

پیامبر اکرم (ص) با نقد بت‌پرستی و مظاهر آن نظیر قومیت‌گرایی و ... توانست در فرصت کوتاهی انسان‌ها را بیدار و حکومت اسلامی را برقرار کند. حضرت علی (ع) نیز خصوصاً در سال‌های خلافت با خطابه، نامه‌ها و کلمات قصارش رفتار انسان‌های عصر خود را به نقد کشید و همچنین مناظرات حضرت با جاثلیق درباره عرش و جایگاه خداوند (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۷۵) به خوبی بیانگر وجود فرهنگ نقد و انتقاد در پاسخگویی، همراه با حلم و متانت آن بزرگوار است.

مناظره‌های امام صادق (ع) و طیب هندی، امام صادق (ع) و ابوشاکر، مناظره امام با جابر بن حیان که به صورت پرشش و پاسخ مطرح شده و مناظره امام رضا (ع) با زنادقه، دهریون و اهل کتاب همگی بیانگر این است که فرهنگ نقد در اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد و شیوه تربیتی اسلام نسبت به موضع انتقادی به اصول و فروع دین طریقی جز پاسخ گفتن به شیوه استدلال، همراه با حلم و متانت نیست.

ذکر نمونه‌ای در این زمینه خالی از لطف نیست. «ابن ابی العوجا» از کسانی بود که به صراحت خدا را انکار می‌کرد. پس از مناظره با مفضل یکی از شاگردان امام صادق (ع) و مشاهده عصبانیت او، مفضل به او می‌گوید اگر از یاران جعفر بن محمد هستی که او

این جور با ما حرف نمی‌زند. او با کمال بردباری و متانت به سخن ما گوش می‌دهد و از ما می‌خواهد هر چه دلیل بر عقیده داریم بیاوریم، پس از این که حرف‌های ما تمام می‌شود در حالی که ما به خیال خود او را محکوم کرده‌ایم او شروع به صحبت می‌کند و با چند کلمه کوتاه تمام حرف‌هایی را که زده‌ایم باطل می‌کند (میرلو، ۱۳۸۶: ۹۵).

مطالعه و بررسی روش بزرگان دین اسلام از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار و مناظرات آن‌ها با دشمنان دین به خوبی نشان می‌دهد که تفکر نقادانه در روش و منش پیامبر اکرم و ائمه معصومین جایگاه ویژه‌ای دارد. آنچه جای تأمل دارد این است که تشکیل جلسات بحث و مناظره و نقد و اشکال گرفتن بر آراء و اندیشه‌های رایج در زمان آنان در برهه‌ای از تاریخ اتفاق افتاده که مصادف است با سال‌های آغازین قرون وسطی در غرب یعنی قرن اول و دوم هجری و بررسی تاریخچه نقادی در غرب نشان می‌دهد که در این سال‌ها تأثیر زیاد کلیسا بر جریان‌های فکری آن زمان نگذاشت اندیشه‌های آزاد بسط و توسعه یابد و بزرگان کلیسا، نقد افکار گذشتگان خصوصاً بزرگان علم و دین را نوعی بدعت تلقی کرده و جرم به حساب می‌آوردند. لذا در آن سال‌ها که در جوامع غربی ایمان بر عقل تقدم داشت استقلال فکر و آزادی رأی در کار نبود و همه چیز مبتنی بر احکام و تعلیمات اولیاء دین بود؛ به طوری که هر کس از آن تعلیمات روگردان می‌شد گرفتار تکفیر و حبس و آزار می‌گردید. در همان سال‌ها پیشوایان دین اسلام با تشکیل جلسات بحث و مناظره به تبیین اصول دین می‌پرداختند و فراگیری اصول دین، قبل از پذیرفتن و عمل به آن را یک فریضه تلقی می‌کردند.

استاد مطهری در زمینه تفاوت اسلام و مسیحیت در اهمیت عقل که مهم‌ترین ابزار نقد است می‌نویسد: «در هیچ دینی از ادیان دنیا مشاهده نشده که تا این حد از مسئولیت و حجیت عقل و اعتبار آن حمایت شده باشد. شما مقایسه نکنید اسلام را با مسیحیت، مسیحیت در قلمرو ایمان برای عقل حق مداخله قائل نیست، می‌گوید آنجایی که انسان باید به آن چیز ایمان بیاورد، حق ندارد فکر کند، فکر برای عقل است و عقل در این گونه

مسائل حق مداخله ندارد. آنچه باید به آن ایمان داشت نباید درباره آن فکر کرد، نباید به عقل اجازه فکر کردن و چون و چرا کردن داد» (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۲۲) و در جایی دیگر می‌نویسد: «قرآن کریم ایمان را بر پایه تعقل و تفکر گذاشته است. قرآن همواره از مردم می‌خواهد که از اندیشه به ایمان برسند، قرآن در آنچه باید به آن مؤمن و معتقد بود و آن را شناخت (تعبد) را کافی نمی‌داند، علی‌هذا در اصول دین باید منطقاً تحقیق کرد. مثلاً این که خداوند وجود دارد و یکی است، مسئله ایست که منطقاً باید به آن پی برد و همچنین این که حضرت محمد (ص) پیامبر خداست» (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۸).

بنابراین یکی از کارکردهای مهم عقل، توانایی نقد و بررسی اندیشه‌ها به منظور تشخیص صحیح و مبتنی کردن عمل انسان بر مبنایی قابل قبول می‌باشد. در واقع می‌توان گفت عقلانیت، مفهومی وسیع‌تر از نقادی دارد و توانایی نقد را در دل خود جای می‌دهد. به همین دلیل است که عقل در اسلام جایگاه مهم و ویژه‌ای دارد و انسان اهل تعقل که توانایی نقد اندیشه‌ها را نیز دارد، همواره موردستایش اولیای دین بوده است.

### عوامل مؤثر بر رشد تفکر نقادانه

در ادامه روش‌های رشد تفکر نقادانه ضروری است تا به عوامل مؤثر بر رشد تفکر نقادانه نیز اشاره شود. این عوامل در صورتی که در کنار روش‌ها قرار گرفته و به آن‌ها توجه شود، تأثیر بسزایی در پرورش انسان نقاد دارند.

۱- **تزکیه نفس:** تزکیه نفس، عاملی است که با مانع زدایی و آزادسازی فکر و عقل از اسارت هوای نفس، سبب رشد و پرورش تفکر نقادانه می‌شود. هوای نفس، زنجیری است که دست و پای فکر انسان را می‌بندد و در حقیقت بزرگ‌ترین دشمن اوست؛ زیرا این دشمن به مهم‌ترین مرکز وجود آدمی یعنی فکر و اندیشه وی دسترسی دارد، دستگاهی که هیچ دشمنی به آن نمی‌رسد. انسان، در برابر هر دشمن با نیروی فکر و تدبیر ایستادگی می‌کند و اگر دشمنی توانست در مرکز تدبیر و بینش او اختلالی به وجود

آورد از هر دشمنی خطرناک‌تر است (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۶۵). تزکیه نفس یا مجاهده با نفس، فکر به اسارت درآمده را از قید هوای نفس آزاد کرده تا با روشنگری خود بتواند حق و باطل را از هم باز شناساند (بهشتی، ۱۳۸۰: ۲۵۶).

استاد مطهری درباره نقش تزکیه نفس نوشته است «به واسطه تزکیه نفس، علم و حکمت از درون انسان می‌جوشد و اشاره به حدیثی از رسول اکرم (ص) کرده و فرمود: هر کس چهل شبانه‌روز خود را برای خدا خالص کند در این صورت چشمه‌های معرفت و حکمت از درونش می‌جوشد و بر زبانش جاری می‌شود و نتیجه می‌گیرد که اسلام علمی را که به آن علم افاضی (لدنی) می‌گویند یعنی علمی که از درون می‌جوشد را قبول دارد. ضمن این که علم عقلی را هم قبول دارد و به سوی آن دعوت می‌کند» (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۷۹). نویسنده دیگری در زمینه چگونگی تأثیر تزکیه نفس می‌نویسد: «دانشمندی که خود را از رذایل اخلاقی پاک کرده با بی‌طرفی و تعصب کمتر و نیز با فراغت و آرامش بیشتری می‌تواند قوه فکر و عقل خویش را در راه فهم و شناسایی و تشخیص حقایق مورد بررسی‌اش به کار اندازد» (بهشتی، ۱۳۸۰: ۲۶۰).

تقوا یکی از مراحل تزکیه نفس است که سبب روشن‌بینی عقل می‌شود. علامه طباطبایی نیز در تفسیر المیزان ذکر می‌کند که همانا قرآن کریم تقوا را در تفکر و تعقل شرط می‌کند و اعتبار آن برای این است که نفس انسان را که دارای نیروی ادراک است به حال مستقیم فطری خود برمی‌گرداند؛ زیرا حقیقت انسان را نیروهای متعدد و متضادی تسخیر کرده‌اند که موجب انحراف فکر می‌شوند و تسلط بر آن‌ها از طریق تقوا صورت می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۴۲۳).

۲- **تفکر:** یکی از روش‌های رشد توانایی نقد اندیشه، ترغیب انسان به تفکر است. قرآن کریم با دعوت انسان‌ها به اندیشیدن از آن‌ها می‌خواهد تا از عقل خویش بهره‌گیرند. به‌راستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمدوشد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریا حرکت می‌کنند با سودی که به مردم می‌رسانند و آبی که خداوند از آسمان فرو

فرستاده تا بدان وسیله زمین مرده را زنده سازد و در زمین از هر نوع جنبه بپراکند و گرداندن بادها و ابر رام شده مابین زمین و آسمان بی‌تردید نشانه‌هایی است برای گروهی که از عقل بهره‌مندند (بقره/۱۶۰).

در قرآن کریم انسان‌ها بارها به تفکر دعوت شده‌اند به طوری که این واژه ۱۸ مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است. قرآن کریم ایمان را بر پایه تعقل و تفکر بنا نهاده است و با صراحت از تمام مخاطبان می‌خواهد از شاهراه اندیشه به فوز عظیم ایمان نائل شوند. در آیات قرآنی کسانی که از این موهبت الهی برای ارتقای معنوی و مادی خود بهره نمی‌جویند، مورد شدیدترین توبیخ‌ها و سرزنش‌ها قرار گرفته‌اند. کسانی که اندیشه ورزی را سرلوحه حیات خود نمی‌سازند در قرآن توسط واژه‌هایی مانند؛ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ، أَفَلَا تَعْقِلُونَ، أَفَلَا تَذَكَّرُونَ، أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌گیرند.

بنابراین استفاده از عقل و فکر در ارزیابی و نقد اندیشه‌ها موجب پرورش و رشد آن می‌شود. در آیات متعددی دعوت به استفاده از فکر شده و کسانی که قوه اندیشه دارند، اما آن را به کار نمی‌گیرند مورد نکوهش قرار گرفته‌اند

یکی از مواردی که انسان‌ها به تفکر در آن دعوت شده‌اند، اندیشه در تاریخ و عاقبت گذشتگان است. قرآن کریم به آن‌ها سفارش می‌کند که به سیر و گردش در زمین پردازند و با چشم خود ببینند، چه اتفاقی برای آن‌ها افتاده است. بی‌شک مشاهده آثار گذشتگان و اقوامی که بر اثر پشت پا زدن به حقایق راه نابودی را در پیش گرفته‌اند، تأثیرش از مطالعه تاریخ آن‌ها در کتاب‌ها بیشتر است، زیرا این آثار حقیقت را محسوس و قابل لمس می‌سازد و آن‌ها را وادار به تفکر می‌کند: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران/۱۳۷)؛ یعنی پیش از شما سنت‌هایی وجود داشت پس در زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان آیات الهی چگونه بود؟

در تمامی این آیات، قرآن مجید مردم را به سیر در زمین و مشاهده آثار امواتی که به عذاب گرفتار شده‌اند، دعوت کرده است. مخصوصاً تصریح می‌کند که مطالعه این آثار که تاریخ زنده و گویا و ملموس پیشینیان است، دل‌ها را بیدار و چشم‌ها را بینا می‌کند و اثر آن از مطالعه چندین کتاب تاریخ بیشتر است؛ بنابراین مسلمانان باید در روی زمین به سیر و سیاحت پردازند و از مشاهده این آثار عبرت بگیرند؛ زیرا همان‌طور که در آیه بالا آمده است، سیر در زمین، قلب (فکر) انسان را دانا و چشم او را بینا و گوش او را شنوا می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳۲۱).

**۳- علم‌آموزی:** یکی از عوامل رشد و پرورش تفکر نقادانه کسب علم و دانش است. بدون کسب دانش توانایی تفکر و نقد اندیشه میسر نیست؛ زیرا اندیشه نیاز به ابزار دارد و ابزار آن علم است. در واقع علم یا به تعبیری شناخت پیش‌نیاز نقد است و هیچ‌کس نمی‌تواند در زمینه‌ای علمی قضاوت کند، مگر اینکه به آن علم مسلط باشد. از طرفی میدانیم توانایی نقد به توان عقل بستگی دارد و قرآن به ما می‌آموزد که عقل جز بر بستر علم نمی‌روید. برای عاقل بودن باید عالم بود، اگرچه هر عالمی، عاقل نیست. عقل و علم باید با یکدیگر توأم باشند. اگر انسان اندیشه کند ولی اطلاعاتش ضعیف باشد مثل کارخانه‌ای است که ماده خام ندارد یا ماده خامش کم است که قهراً نمی‌تواند کار بکند یا محصولش کم خواهد بود.

در قرآن کریم می‌خوانیم «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُصْرِهِمُ لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت/۴۳) و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم ولی جز دانشوران آن‌ها را درنیابند. این آیه به مثل‌هایی که در قرآن زده می‌شود اشاره می‌کند و می‌فرماید: «هرچند که آن‌ها را همه مردم می‌شنوند ولیکن حقیقت معانی آن و لب مقاصدش را تنها اهل دانش درک می‌کنند، آنان بر ظواهر جمود نمی‌کنند و حقایق امور را می‌فهمند پس مایعقل‌ها منظور درک حقیقت و قعر آن مثال‌هاست؛ زیرا درک مثال‌هایی که در قرآن زده شده نسبت به فهم و شعور مردم مختلف است، برخی در آن تعمق نمی‌کنند و تنها به شنیدن الفاظ و

تصور معانی ساده آن می‌پردازند، برخی دیگر در مفهوم آن تعمق کرده و حقایق باریک و دقیق آن را درک می‌نمایند» (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۴۶).

در جایی دیگر از قرآن، از پیروی بدون علم نهی شده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۶) و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

در این آیه در واقع الگوی شناخت در همه چیز را علم و یقین می‌داند و نهی کرده است از این که شخص، چه در عمل و چه در رأی و نظر، از آنچه بدان علم ندارد پیروی کند. به همین دلیل در ادامه ذکر کرده که چشم و گوش و عقل همگی در این مورد مسئول‌اند، زیرا تنها وسایل تحصیل علم هستند و نعمت‌هایی هستند که خدا ارزانی داشته تا انسان به وسیله آن‌ها حق را از باطل تمیز داده و خود را به حق برساند و این تنها با پیروی از علم محقق می‌شود این بدان معناست که در آنچه خود قادر به تحصیل علم است علم خود را پیروی می‌کند و در آنچه خود قادر نیست، علم عالمی را پیروی می‌کند که به او اطمینان دارد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۳: ۳۶۵).

**۴- مشورت:** یکی از عوامل رشد توانایی ارزیابی و نقد اندیشه‌ها و قضاوت صحیح درباره افکار و اندیشه‌ها، عامل مشورت است. از آنجا که انسان موجودی ضعیف است و ضعف او به منابع شناختی او هم تعلق می‌گیرد، او قادر نیست به تنهایی به درک و فهم همه مسائل و امور نائل شود، لذا در صورتی که اهل مشورت باشد با استفاده از آراء و اندیشه‌های دیگران قادر خواهد شد تا به رفع ضعف‌ها و نواقص خود اقدام کند. در آیه شریفه «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/۱۸). ای پیامبر بندگان مرا که سخن را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند بشارت ده، آن‌ها هدایت یافته و خردمندانند.



خردمندان کسانی هستند که تلاش می‌کنند تا پس از مشورت و شنیدن دیدگاه‌های دیگران بهترین و صحیح‌ترین رأی و نظر را انتخاب کنند. آن‌ها سخن را می‌شنوند و پس از تجزیه و تحلیل، به گزینش و عمل به بهترین سخن اقدام می‌کنند. قرآن کریم در دو آیه شریفه به امر مشورت سفارش کرده است در آیه‌ای می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران/۱۵۹). در امورتان با یکدیگر مشورت کنید؛ و در آیه دیگری چنین فرموده است «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری/۳۸) و امورشان در بینشان به مشورت نهاده می‌شود.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: کلمه «تشاور» و «مشاورت» و «مشورت» به معنای استخراج رأی صحیح است، به این معنا که آدمی در مواقعی که خودش درباره کاری رأی صحیح ندارد، به دیگری مراجعه کند و از او رأی صحیح بخواهد (طباطبایی، ۱۳۸۲، ج ۱۲: ۳۵۲)؛ بنابراین معنای آیه چنین می‌شود که مؤمنین آن‌ها باینند که هر کاری می‌خواهند انجام بدهند، کار در بینشان شورایی می‌شود که درباره‌اش مشورت می‌کنند؛ یعنی مؤمنان اهل رشدند و در به دست آوردن و استخراج رأی صحیح دقت به عمل می‌آورند.

علی (ع) فرمود: «اضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَلَّدُ مِنْهُ الْأَصْوَابُ» یعنی رأی‌ها را، برخی به برخی دیگر عرضه کنید و آن‌ها را کنار هم نهید که رأی درست این‌گونه پدید می‌آید. رأی و نظر را هم چون شیری که برای بیرون آوردن کره، آن را در میان مشک می‌ریزید و می‌زنید بزیند تا به وسیله تقابل آراء و برخورد اندیشه‌ها به نظر درست برسید (حکیمی، ۱۳۶۱: ۱۸۹).

همچنین از امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: سزاوار انسان خردمند است که رأی خردمندان را بر رأی خویش بیفزاید و دانش و آگاهی را با به دست آوردن دانش حکیمان و دانایان افزودن سازد (حکیمی، ۱۳۶۱: ۲۰۷)؛ و نیز فرمود: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» (نهج البلاغه، قصار الحكم: ۱۶۱)؛ یعنی هر

کس خود رأی باشد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد در عقل‌های آنان شریک شد.

اهمیت مشورت و نقش آن در افزایش توانایی نقد، در سخنان حضرت علی (ع) در خطبه ۲۱۶ در چند جمله به‌خوبی دیده می‌شود: «هنگامی که حق، به من گفته شود بدون کمترین کبر و نخوت آن را خواهم پذیرفت». در این جمله، لزوم ابراز حق اگرچه در شکل مشورت هم نباشد، گوشزد شده است چه رسد به لزوم پیروی از حق که به‌وسیله مشورت نمودار می‌شود.

در این سخنان ارزش‌گذاری به رأی و نظر دیگران آشکار است و بدیهی است ترویج فرهنگ مشارکت و مشورت و رایزنی در رشد عقل و رشد فرهنگ نقد بسیار مؤثر است؛ زیرا ارزیابی و دقت در گزینش بهترین رأی بدون در کنار هم قرار دادن آراء افکار و اندیشه‌ها امکان‌پذیر نیست.

**۵- شوح صدر:** یکی از عوامل مؤثر بر رشد تفکر نقادانه «شرح صدر» است. کسی که شرح صدر دارد، دارای توانایی بالایی در برخورد با دیگران است و بهتر می‌تواند افکار و اندیشه‌های مخالف خود را تحمل کند و فقط در صورت تحمل افکار دیگران است که انسان قادر به تبیین مسیر و اندیشه برحق می‌باشد. به همین دلیل پیامبران بزرگ الهی در مواجهه با طاغوت‌های عصر خود به سلاح شرح صدر مجهز می‌شدند. قرآن کریم در قالب داستان مبارزات حضرت موسی (ع) به این موضوع اشاره کرده است.

در سوره طه با اشاره به داستان حضرت موسی (ع)، وقتی که ایشان مأموریت یافت تا به همراه هارون به نقد رفتار فرعون پردازد از جانب خدای متعال امر شد «ادْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» (طه / ۴۴). به‌سوی فرعون بروید که او طغیانگر است پس با او به نرمی سخن بگویید. حضرت موسی (ع) فرمان گرفت تا در نقد فرعون با او به نرمی و لطافت سخن بگوید، علیرغم این که پروردگار عالم به‌خوبی می‌دانست که فرعون زیر بار

سخن حق نخواهد رفت. در این آیه قرآن کریم به «ادب نقد» یعنی رعایت طرز سخن گفتن به خوبی اشاره دارد.

حضرت موسی (ع) از خداوند درخواست کرد تا در انجام رسالت الهی به او شرح صدر عنایت کند «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي» (طه / ۲۸ تا ۲۵). حضرت موسی (ع) گفت: پروردگارا سینه مرا بگشای و کارم را به من آسان کن و گره از زبان من باز کن تا گفتارم را بفهمند.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: حضرت موسی (ع) از پروردگارش درخواست کرد که برای حل این مشکلات اولاً به او سعه صدر بدهد تا تحملش زیاد شود و محنت‌هایی که رسالت برایش به بار می‌آورد و شدایدی را که پیش رویش و در مسیر دعوتش دارد آسان گردد (طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۱۴: ۲۰۳). حضرت موسی (ع) از خداوند صبر و تحمل و گشودن زبان را می‌خواهد تا سخنانش قابل فهم شود و بتواند با حفظ آرامش و خونسردی به نقد عملکرد فرعون بپردازد و درعین حال با کنترل هیجاناتی نظیر ترس و خشم که از پیامدهای نقد هستند رسالت خود را انجام دهد.

### موانع رشد تفکر نقادانه

تفکر نقادانه یکی از کارکردهای عقل است و استاد مطهری از موانع رشد تفکر نقادانه تحت عنوان لغزشگاه‌های عقل یاد کرده است (مطهری، ۱۳۶۱: ۵۶). موانع رشد تفکر نقادانه به‌قرار زیر هستند:

۱- **هوای نفس:** یکی از بارزترین ویژگی‌های تفکر نقادانه توانایی تشخیص درست از نادرست در حین ارزیابی امور است و یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب می‌شود انسان در ارزیابی اندیشه‌ها خطا کرده و دچار جزم‌اندیشی و تعصب شده و از دست‌یابی به یک نتیجه منطقی و درست بازماند، هوای نفس است.

از آنجاکه دستگاه تفکر انسان کانون ادراکات و مرکز شناخت‌ها است و سروکار آن با استدلال و منطقی و برهان است به زمینه و فضایی مساعد برای اعمال کارکردهایش نیاز

دارد، اگر ابرهای تیره و تار خواهش‌ها و تمایلات نفسانی فضای فکر و اندیشه آدمی را تحت پوشش خود قرار دهد، اجرای این کارکردها با اختلال مواجه می‌گردد (بهشتی، ۱۳۸۰: ۸۳). از این رو هوای نفس، یکی از مهم‌ترین موانع رشد تفکر نقادانه به شمار می‌آید.

در آیه‌ای از قرآن مستقیماً به این اشاره شده است که اگر کسی هوای نفس خویش را معبود خود قرار دهد، خداوند راه گوش و قلبش را می‌بندد و او را گمراه می‌کند تا دیگر نتواند بیندیشد و راه خود را بیابد «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عَشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (سوره جاثیه، آیه ۲۳). آیا دیدی کسی که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟ باین حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟ در این آیه تصریح شده است که اگر کسی دنبال خواست دل و هوای نفس خویش برود و آن را معبود خود قرار دهد، خداوند با علم به اینکه این فرد استحقاق هدایت ندارد، او را گمراه می‌کند، زیرا او با دست خود راه نجات را بر روی خود بسته است و خداوند پرده بر گوش و قلبش می‌کشد (قوه درک حقیقت از او گرفته می‌شود) و او دیگر قادر به استفاده از عقل و تفکر خود نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱: ۲۶۳). بدیهی است اگر انسان به دنبال میل نفسانی خود برود، خواه‌ناخواه عقربه فکرش متمایل به سمت میل و خواهش نفسش خواهد شد و نمی‌تواند بی‌طرفی خود را حفظ کند و حقیقت‌خواه باشد، در نتیجه هوای نفس مانع تشخیص صحیح او خواهد شد.

در تحلیل این بیانات می‌توان گفت از آنجاکه دستگاه عقل انسان، کانون ادراکات و مراکز شناخت‌ها و مایه تشخیص‌هاست و سروکار آن با استدلال و منطق و برهان است، به زمینه و فضایی مساعد برای اجرا و اعمال چنین کارکردهایی نیاز دارد. در مقابل اگر هواهای نفسانی و صفات و ملکات ضمیمه ضبط نگردد و در نتیجه از حالت اعتدال

خارج و به تعدی و طغیان کشیده شود، اجرای این کار کردها با اختلال و انحراف مواجه و فضای دریافت‌ها و بینش‌های عقل، مبهم و تاریک می‌گردد، درحالی که عقل در شرایط مساعد و سلامت روحی، می‌تواند به کار بیفتد.

**۲- در بستگی‌ها:** گاه درستگی‌ها علیرغم اینکه برخاسته از خودخواهی و یا لجاجت هم نباشد، مانع از درک حقیقت می‌شود؛ به طوری که انسان برای نیل به هدفی که گمان می‌کند، مقدس است حاضر است حتی جان خود را نیز از دست بدهد. در این گونه موارد به نظر می‌رسد به جز هواهای نفسانی، مورد دیگری باشد که مانع از شناخت و درک درست حقیقت می‌شود و آن در بستگی‌هاست.

امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده است: «عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَّةٌ عَنِ مَعَايِبِ الْمَحْبُوبِ وَأُذُنُهُ صَمَاءٌ عَنِ قُبْحِ مَسَاوِيهِ» چشم دوست از دیدن عیب‌های محبوب کور و گوشش از شنیدن زشتی‌های او کر است (میزان الحکمه ج ۱: ۴۹۸ به نقل از اسلامی، ۱۳۸۶: ۵۲).

انسان به علت شدت علاقه‌ای که به خویشتن دارد در ارزیابی و سنجش اموری که به او مرتبط است و قضاوت در آنچه به گونه‌ای به او برمی‌گردد اشتباه می‌کند. از صدای خویش لذت می‌برد و به کتابی که تألیف کرده یا شعری که سروده علاقه‌مند است. به فرزندان خود عشق می‌ورزد و به همین جهت هنگام اظهارنظر درباره آن‌ها با خطا مواجه می‌شود. آدمی به علت حب نفس، نه تنها نسبت به خویش، بلکه نسبت به آنچه به او وابسته است و یا دوست می‌دارد با دیدی مثبت می‌نگرد، از این رو عیب‌ها و نقص‌های خود و وابستگان خویش را اصلاً نمی‌بیند، یا کوچک می‌شمرد، ولی محاسن خود را و آنچه به او منسوب است بزرگ می‌شمارد. در عوض نسبت به دشمنان خویش و آنچه مورد غضب اوست با دیدی منفی می‌نگرد. وی تا زمانی که واقعیت آشکار نگردیده و آزمایشی پیش نیامده از نظر خویش شادمان و به آن پایبند است (اعرافی، ۱۳۸۰: ۳۶).

از دیدگاه استاد مطهری دستگاه اندیشه انسان طوری ساخته شده است که اگر از نظر عاطفی روحش رنگ به خصوصی داشته باشد نمی‌تواند حقایق را آن‌چنان که هست ببیند

و یکی از آن چیزهایی که به روح انسان رنگ می‌دهد، درستگی‌هاست. اگر انسان به چیزی علاقه داشته باشد، نمی‌تواند آن را چنان که هست ببیند و ذهنش صحیح نمی‌اندیشد به‌خصوص اگر آن درستگی‌ها نادرست و نامعقول باشند، موجب انحراف ذهن و فکر انسان می‌شوند و یکی از اصول قرآن کوشش برای بی‌طرف ماندن و خوب قضاوت کردن است (مطهری، ۱۳۶۱: ۸۳).

**۳- پیروی از ظن و گمان:** قرآن کریم در آیات فراوانی به شدت با پیروی از ظن و گمان مخالفت کرده و یکی از عوامل خطاها و اشتباهات را همین می‌داند و به همین دلیل می‌گوید: «وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (سوره نجم، آیه ۲۸) و آن‌ها را به این کار معرفی نیست، جز گمان خود را پیروی نمی‌کنند و در واقع گمان در وصول به حقیقت هیچ سودی نمی‌رساند.

و در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (سوره یونس، آیه ۲۶)؛ یعنی بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند ولی گمان، به‌هیچ‌وجه آدمی را از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند آری خدا به آنچه می‌کنند داناست.

در هر دوی این آیات تأکید می‌کند که واقعیت جز با علم و احتمال صد در صد درک نمی‌شود و غیر علم که ظن و یا شک و یا وهم است، واقعیت چیزی را نشان نمی‌دهد و انسان نمی‌تواند در درک حقایق به آن اعتماد کند؛ بنابراین کسانی که از گمان پیروی می‌کنند این پیروی از ظن، مانع از این می‌شود که آن‌ها بتوانند درست بیندیشند و علم کسب کنند و بتوانند به حقیقت برسند.

**۴- ضعف علم:** قرآن کریم به‌منظور دعوت انسان‌ها به عدم پیروی از ظن و گمان از آن‌ها می‌خواهد تا بر مبنای علم عمل کنند.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (سوره اسراء، آیه ۳۶). ای انسان هرگز بر آنچه بدان علم و یقین نداری، پیروی مکن که در

پیشگاه حکم خدا چشم و گوش و دل همه مسئول‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه نوشته است: معنای صحیح این آیه این است که دنباله‌روی از چیزهایی که علم به آنها نداری نکن، زیرا خدای سبحان به‌زودی از گوش و چشم و دل که وسایل تحصیل علم هستند بازخواست می‌کند. گوش و چشم و دل نعمت‌هایی هستند که خداوند ارزانی داشته است تا انسان به‌وسیله آنها حق را از باطل تمیز داده و خود را به‌واقع برساند به‌وسیله آنها اعتقاد و عمل حق، تحصیل نماید و به‌زودی از یکی از آنها بازخواست می‌شود که آیا در آنچه کاربستی علمی به دست آوردی یا نه و اگر به دست آوردی پیروی هم کردی یا خیر؟ مثلاً از گوش می‌پرسند آیا آنچه شنیدی از معلوم‌ها و یقین‌ها بود یا هر کس هر چه گفت گوش دادی؟ و از چشم می‌پرسند: آیا آنچه تماشا کردی واضح و یقینی بود یا خیر؟ و از قلب می‌پرسند آنچه اندیشیدی و یا بدان حکم کردی به آن یقین داشتی یا نه؟ (طباطبائی، ۱۳۸۲، ج ۱۳: ۱۳۰).

در تفسیر نمونه درباره این آیه «از آنچه به آن علم نداری پیروی نکن» نوشته شده است: نه در عمل شخصی خود از غیر علم پیروی کن و نه به هنگام قضاوت درباره دیگران. نه شهادت به غیر علم بده و نه به غیر علم اعتقاد پیدا کن و به این ترتیب نهی از پیروی از غیر علم معنی وسیعی دارد که مسائل اعتقادی و گفتار و شهادت و قضاوت و عمل را شامل می‌شود. روی این زمینه، الگوی شناخت در همه چیز علم و یقین است و غیر آن خواه ظن و گمان باشد یا حدس و تخمین و یا شک و احتمال هیچ کدام قابل اعتماد نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۱۷). قرآن کریم حتی به انسان اجازه نمی‌دهد که در زمینه‌ای که نسبت به آن آگاهی کافی ندارد جدل و گفتگو کند. چنانکه در آیه ۶۶ سوره آل‌عمران می‌خوانیم «فَلَمْ تَحْجُبُونَ فِيمَا كَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ» یعنی چرا در آنچه علم ندارید جدل و گفتگو به میان می‌آورید؟ بنابراین ضعف علم، مانع از تفکر و تحقیق برای کشف و شناخت حقیقت می‌شود.

۵- **تقلید کورکورانه:** نهی از تقلید بدون اندیشه در قرآن به دو صورت ذکر شده است سنت‌گرایی و شخصیت‌محوری.

**الف) سنت‌گرایی (گذشته محوری):** استاد مطهری می‌گوید سنت‌گرایی به این معناست که انسان به حکم طبع اولی خود هنگامی که می‌بیند یک فکر و عقیده خاص موردقبول نسل‌های گذشته است، خودبه‌خود بدون آن‌که مجالی به اندیشه‌های خود بدهد، آن را می‌پذیرد. قرآن یادآوری می‌کند که پذیرفته‌ها و باورهای گذشتگان را تا وقتی که با معیار عقل نسنجیده‌اید، نپذیرید و به این آیه استناد می‌کند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۷۰)؛ و چون به آنان گفته شود آنچه را که خدا نازل کرده است پیروی کنید می‌گویند نه، بلکه از آنچه که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدرانمان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند؟

در این آیه قرآن تقلید کورکورانه از نیاکان را محکوم می‌کند و این منطبق که انسان چشم و گوش بسته از پدران خود پیروی کند را کاملاً مردود می‌شمارد. اصولاً پیروی از پیشینیان اگر به این صورت باشد که انسان عقل و فکر خود را درست در اختیار آن‌ها بگذارد، مورد مذمت قرار گرفته است؛ اما اگر این آداب و سنن با عقل و منطق مورد نقادی قرار گیرد و خرافات بی‌اساس آن دور ریخته شود هیچ مانعی ندارد یعنی آنچه در این آیه تأکید کرده این است که نیاکان آن‌ها نه چیزی می‌فهمیدند و نه هدایت یافته بودند، بنابراین جاهل بودند و تقلید از جاهل موردقبول نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۸۳).

قرآن کریم پیروی از آبا و اجداد را در مقابل عقل و فکر قرار می‌دهد و می‌گوید باید با سلاح عقل و اندیشه با مسائل روبرو شد نباید عقیده‌ای درست را به دلیل آنکه دیگران انگ و برچسب به انسان می‌زنند رها کرد و نباید عقیده‌ای را به صرف تعلق داشتن به این



و یا آن شخصیت بزرگ و معروف پذیرفت و در هر زمینه‌ای باید خود به تحقیق و بررسی در مورد مسائل پرداخت.

**ب) شخصیت گرایی:** صورت دیگری از تقلید کورکورانه، گرایش به شخصیت‌هاست. شخصیت‌های بزرگ از نظر عظمتی که در نفوس دارند، بر روی فکر و اندیشه و تصمیم و اراده دیگران اثر می‌گذارند و در حقیقت فکر و اراده آنان را تسخیر می‌کنند. دیگران در مقابل آنان استقلال فکر خود را از دست می‌دهند و آن‌چنان می‌اندیشند که آن‌ها می‌اندیشند. قرآن کریم ما را دعوت به استقلال فکری کرده و پیروی کورکورانه از شخصیت‌ها و بزرگان را منع می‌کند (مطهری، ۱۳۶۱: ۵۹).

«وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (سوره احزاب، آیه ۶۷) و می‌گویند: پروردگارا ما رؤسا و بزرگ‌تران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند. گاه انسان تحت تأثیر شخصیت‌های بزرگ همه اندیشه‌ها و نظریات آنان را می‌پذیرد و در این راه آنچه ملاک حقیقت قرار می‌گیرد، خود شخص مورد پیروی است؛ یعنی به‌جای اینکه انسان سخنان و اندیشه‌های فردی را به جهت متکی بودن به دلایل و حجت‌های قوی بپذیرد، صرفاً به جهت طرح شدن آن اندیشه‌ها توسط شخص خاصی که احتمالاً موردعلاقه آن‌ها نیز هست آن‌ها را قبول می‌کند. همه این تعالیم به این منظور است که انسان‌ها در تشخیص دچار خطا نشوند.

**۶- ضعف توجه در شنیده‌ها و دیده‌ها:** ضعف توجه یا توجه عمیق نداشتن یکی از علل ضعف و ناتوانی در تشخیص حق از باطل و سره از ناسره است. چنانکه در قرآن کریم خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَكُلُّ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْأَعْمَى وَكُلُّ كَانُوا لَا يَبْصُرُونَ؟» (سوره یونس، آیات ۴۲ و ۴۳) یعنی برخی از این منکران چون قرائت قرآن کنی به‌ظاهر گوش کنند ولی به معنی نمی‌شنوند، آیا تو کران را که ادراک ندارند

می‌توانی چیزی به آن‌ها بشنوانی؟ و برخی از منکران به هنگام تلاوت قرآن به چشم در تو نگرند آیا تو کوران را که هیچ نمی‌بینند هدایت توانی کرد؟

کم‌توجهی کافران موجب می‌شود تا آن‌ها حقیقت را ادراک نکنند. چنانکه در آیه ۱۰ سوره ملک، از قول کافران نقل شده که خواهند گفت: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» اگر ما شنیده بودیم یا در شنیده‌ها فکر کرده و عقل خویش را به کار انداخته بودیم، اکنون در شمار دوزخیان نبودیم.

در مقابل این گروه قرآن کریم از بندگان مؤمن پروردگار چنین یاد می‌کند: «وَالَّذِينَ إِذَا دُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا» (سوره فرقان، آیه ۷۳) و آنان هستند که هرگاه متذکر خدای خود شوند کر و کورانه در آن آیات ننگرند تا بر مقام معرفت و ایمانشان بیفزاید. بدیهی است افرادی که با دقت و توجه کافی، موضوعی را شنیده و بررسی می‌کنند کمتر امکان دارد که در ارزیابی و نقد خطا کنند.

**۷- موانع جسمی و احساسی:** موانع جسمی و احساسی از جمله موانع بنیادین تفکر انتقادی هستند. این موانع که خستگی، ترس، اضطراب، خشم و بی‌میلی از جمله آن‌ها هستند باعث می‌شوند تفکر انتقادی مسیر طبیعی خود را طی نکنند. استرس و اضطراب ترس و وحشت و رخوت و کاهلی می‌توانند سدی برای فهم بهتر موضوعات مختلف باشند.

ضربان شدید قلب، تنفس سریع و فشارخون هنگام مواجهه با مشکلات و انتقادات در افراد بروز می‌کند. هم‌چنین وقتی شخصی از نظر هیجانی تحریک می‌شود ممکن است دچار ترس شود، هنگامی که هیجان شدید است، تغییرات وسیعی در شخص ایجاد می‌شود و این تغییرات شامل همه جنبه‌های بدن و فعالیت او می‌شود. در این موقع جریانات فیزیولوژیک و عصبی تغییر می‌کند، افکار و اعمال شخص تحت تأثیر قرار می‌گیرد و ممکن است اختلالات شدیدی در او به وجود آید. در این موقع ممکن است از ادامه عملی که در حال انجام دادن آن است بازایستد و حتی آن را فراموش کند

(ایمانی، ۱۳۷۸: ۱۹۵). درحالی که تفکر انتقادی در فضای آرامش و توأم با صبوری و نظم به وجود می‌آید و اضطراب و تشویش دشمن این مؤلفه‌ها قلمداد می‌شوند؛ زیرا اضطراب، جلوی تفکر صحیح و سالم را می‌گیرد.

با کنترل خویش می‌توان این حالات را متعادل کرد و به هنگام انتقاد کردن و انتقاد شدن که افراد دچار عوارض جسمی و روحی می‌شوند باید به کنترل بیشتری در این زمینه پرداخت، زیرا نداشتن آرامش در زمان انتقاد به تضعیف انتقاد مؤثر و مثبت منجر می‌شود. اگر فردی قادر به حفظ خونسردی آرامش و هوشیاری در زمان مواجهه با انتقاد باشد، می‌تواند احساسات خود را کنترل کند و به‌علاوه فرد قادر به ارزیابی شرایط به‌طور دقیق بوده و پاسخ مناسبی را به آن شرایط خواهد داد (احمدی، ۱۳۸۰: ۴۱).

اسلام با ارائه دستوراتی مبنی بر فرو بردن خشم، مسلمانان را از سیطره غضب بر عقل بر حذر داشته است؛ چراکه غضب همچون پرده‌ای است که در مقابل دیدگان عقل قرار می‌گیرد و مانع روشن‌بینی آن می‌شود، چنانکه امام علی (ع) فرمودند: «خشم خردها را تباه می‌کند و از حقیقت دور می‌سازد» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۸: ۲۲۱).

بنابراین یکی از مسائل مهم جهت غلبه یافتن بر عواطف و احساسات و هیجانات، قوت بخشیدن به عقل است و ضروری است تا افراد در شرایطی که به نقد، خصوصاً نقد منفی (انتقاد) می‌پردازند با شرح صدر صبر و تحمل خود را بالا ببرند تا نقادی در شرایط مطلوب تأثیر مطلوب به بار آورد.

## جمع‌بندی

نقد در اسلام سابقه طولانی و درخشانی دارد و در متون دینی اسلام نظیر قرآن کریم و روایات بزرگان دین، تحت لوای عقل بدان توجه ویژه شده است؛ به طوری که قرآن کریم، انسان‌های ناتوان در تعقل و اندیشه را همانند حیوان می‌داند و آیات کریمه بارها انسان‌ها را دعوت می‌کند تا ضمن تفکر در مبدأ آفرینش، مشعل عقل را همواره روشن نگاه دارند تا در سایه نور آن توانایی ارزیابی اندیشه‌ها و افکار را بیابند. نقد به معنای توانایی ارزیابی اندیشه به‌عنوان یکی از کارکردهای عقل مطرح است نه همه کارکردهای آن، لذا طبیعی است با توجه به اهمیتی که اسلام برای تعقل و اندیشه و عمل از روی علم و آگاهی قائل است هراندازه که عقل رشد کند توانایی نقد و ارزیابی آراء و افکار و توانایی قضاوت صحیح و منطقی در جهت تشخیص اندیشه درست نیز، در انسان رشد می‌کند.

آنچه در این مبحث قابل توجه است این است که در هر دوره‌ای که عقل ارزش خود را بازیافته است در همان دوره نقادی نیز معنا و جایگاه خاصی یافته است و این مسئله بیانگر رابطه تنگاتنگ عقل و نقد می‌باشد، لذا بی‌بدیل بودن نقش عقل در ترویج فرهنگ نقد آشکار است. نگاهی به دیدگاه اسلام نسبت به عقل و اهمیت تعقل از نگاه قرآن کریم و روایات نشان می‌دهد که عقل فی‌نفسه و در همه دوران‌ها از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار بوده و دارای کارکرد وسیعی است که به کار انداختن آن تضمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است؛ زیرا عقل بهترین وسیله تشخیص صحیح از غلط و حق از باطل است و در صورتی که قواعد عقلی درست به کار گرفته شود، نقش روشنگری و هدایت آن به‌خوبی ایفا می‌شود. لذا عقل همواره در میان مسلمین، خصوصاً علما و بزرگان دینی جایگاهی ویژه داشته و فقط در مقطعی از تاریخ، گروهی از مسلمین نظیر اخباریون آن را حجت نمی‌دانستند و علمای اسلام، با بها دادن به علومی نظیر فلسفه و

منطق و اداره حوزه‌های دینی با تأکید عملی بر نقد و نظر و تجزیه و تحلیل، به آن توجه خاصی داشته‌اند.

در این پژوهش به عوامل مؤثر در رشد تفکر نقادی نیز اشاره شد که همه برخاسته از آیات قرآن کریم و روایات بزرگان دین می‌باشد. یکی از عوامل رشد و پرورش تفکر نقادانه کسب علم و دانش است. بدون کسب دانش توانایی تفکر و نقد اندیشه میسر نیست؛ زیرا اندیشه نیاز به ابزار دارد و ابزار آن علم است. قرآن به ما می‌آموزد که عقل جز بر بستر علم نمی‌روید. همچنین بسیاری از روایات بر کسب علم و دانش بسیار تأکید کرده‌اند. یکی دیگر از عوامل رشد توانایی ارزیابی و نقد اندیشه‌ها و قضاوت صحیح درباره افکار و اندیشه‌ها، مشورت است. از آنجا که انسان موجودی ضعیف است و ضعف او به منابع شناختی او هم تعلق می‌گیرد. او قادر نیست به تنهایی به درک و فهم همه مسائل و امور نائل شود، لذا در صورتی که اهل مشورت باشد، با استفاده از آراء و اندیشه‌های دیگران قادر خواهد شد تا به رفع و نواقص خود اقدام کند. لذا در تعالیم دینی مسلمانان تأکید بسیاری بر مشورت شده است. یکی دیگر از عوامل مؤثر بر رشد تفکر نقادانه، شرح صدر است. پیامبران بزرگ الهی در مواجهه با طاغوت‌های عصر خود به سلاح شرح صدر مجهز می‌شدند. قرآن کریم در قالب داستان مبارزات حضرت موسی (ع) به این موضوع اشاره کرده است. در قرآن کریم می‌خوانیم که حضرت موسی (ع) از خداوند درخواست کرد تا در انجام رسالت الهی به او شرح صدر عنایت کند. حضرت موسی (ع) پس از درخواست شرح صدر به نقد عملکرد فرعون پرداخت.

در بررسی موانع نیز، عواملی را که مانع از رشد اندیشه نقاد می‌شود، مورد بررسی قرار دادیم. من جمله تقلید کورکورانه و مظاهر آن نظیر شخصیت‌گرایی و پیروی از گذشتگان، هواهای نفسانی، در بستگی‌ها، ضعف علم، ضعف توجه و موانع احساسی نظیر ترس و خشم که نقش آن‌ها در تضعیف فرهنگ نقد، مورد بررسی قرار گرفت. آنچه در تحلیل مباحث فوق قابل تأمل است این است که چرا علیرغم این همه تأکید و دستورات

دینی، مبنی بر اهمیت تفکر نقادانه، بارها در طول تاریخ اسلام شاهد ضعف نقادی در میان مسلمانان و گرفتار پیامدهای آن بوده‌ایم؟

در پاسخ باید گفت در هر برهه‌ای از زمان که عوامل ضعف نقادی بر جامعه اسلامی حاکم بوده و مسلمین دچار ضعف علم و آگاهی شده‌اند و یا ترس و خشونت بر آنها حاکم بوده است، ضعف نقادی نیز جریان داشته و نظیر آنچه در تاریخ صدر اسلام و در زمان امامان بزرگوار شیعه اتفاق افتاد را شاهد بودیم و اگر امروزه با نگاهی دقیق سعی در حاکمیت عوامل رشد اندیشه نقادی داشته و موانع آنها بررسی کرده و از بروز آنها جلوگیری کنیم، امید آن داریم که حوادثی نظیر آنچه قبلاً اتفاق افتاد که موجبات ضعف مسلمین در شناخت حق و باطل را فراهم آورد، تکرار نشود.

## منابع

- قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.  
نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
- احمدی، علی اکبر (۱۳۸۰)، «روش‌های مؤثر انتقاد سازنده»، مجله تدبیر، شماره ۱۱۱.
- آریانیپور، منوچهر (۱۳۵۸)، فرهنگ گسترده پیشرو آریانیپور، ج ۲، تهران: جهان رایانه.
- اسلامی، حسن (۱۳۸۶)، انتقاد و انتقادپذیری، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- اعرافی، علیرضا (۱۳۸۰)، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، تهران: سمت.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۴)، تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی (ره)، ج ۴، تهران: عروج.
- ایمانی، محسن (۱۳۷۸)، تربیت عقلانی از دیدگاه اسلام، تهران: امیرکبیر.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۰)، آئین خردپروری، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جهانی، جعفر (۱۳۸۲)، دیباچه‌ای به شیوه‌های پژوهش در تفکر انتقادی، تهران: آبی معاصر.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۶۱)، ترجمه الحیاه، مترجم احمد آرام، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- رسولی محلاتی، هاشم (۱۳۷۷)، غررالحکم و درر الکلم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- رشیدی، طیبه (۱۳۸۶)، «بررسی رابطه بین مهارت‌های تفکر انتقادی با میزان استفاده از روش‌های تدریس تعاملی دبیران دبیرستان‌های شهر اسلام‌آباد»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه رازی کرمانشاه.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۵)، «تفکر، تفکر انتقادی، تفکر خلاق»، فصلنامه فرهنگستان علوم، سال سوم، شماره ۳.
- صدری افشار، غلامحسین (۱۳۸۳)، فرهنگ فارسی امروز، تهران: مؤسسه نشر کلمه.
- صفایی، علی (۱۳۸۶)، روش نقد، قم: لیل‌القدر.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۲)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عمید، حسن، (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر.

فیشر، رابرت (۱۳۸۵)، آموزش تفکر به کودکان، ترجمه مسعود صفایی مقدم و افسانه نجاریان، تهران: نشر رسش.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۵)، اصول کافی، ترجمه محمد کمره‌ای، تهران: اسوه.

کیانی، ژاله (۱۳۸۷)، «تأثیر قصص قرآن بر افزایش مهارت پرسشگری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

مایرز، چت (۱۳۸۴)، آموزش تفکر انتقادی، ترجمه خدایار ایلی، تهران: سمت.

محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۸)، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دار الحدیث.

مشیری، مهشید (۱۳۷۱)، فرهنگ زبان فارسی، تهران: سروش.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، آشنایی با قرآن، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، انسان کامل، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، آشنایی با علوم اسلامی، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، حکمت‌ها و اندرزها، چ ۱۰، تهران: صدرا.

معین، محمد (۱۳۴۶)، فرهنگ فارسی یک جلدی، تهران: امیرکبیر.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

ملکی، حسن (۱۳۸۶)، «پرورش تفکر انتقادی هدف اساسی تعلیم و تربیت»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، سال ششم، شماره ۱۹.

میرلو، محمد مهدی (۱۳۸۱)، «تفکر انتقادی در سنت اسلامی»، روزنامه جام جم، ۱۶ اردیبهشت.